

مرکز مطالعات راهبردی روابط فرهنگی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی  
سال چهارم، شماره نهم، زمستان ۱۳۹۷، ۸۷-۱۱۸

## مطالعه تطبیقی الگوهای مدیریت روابط فرهنگی در جهان اسلام (مطالعه موردی ایران، عربستان و ترکیه)

سیدعلی مرتضوی امامی زواره<sup>۱</sup>

مرتضی ابراهیمی<sup>۲</sup>

چکیده

در دهه‌های اخیر، روابط فرهنگی بین‌المللی از مسائل مهم حکومت‌ها، دولت‌ها و سازمان‌های فرهنگی منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. نظام مدیریت روابط فرهنگی در تحلیل‌های خود از وضعیت فرهنگ کشورها، همواره باید به دنبال کشف و مدیریت آگاهانه تأثیرات متقابل فرهنگ و سایر نهادها، گروه‌ها و تشکیلات باشد. تلاش فراوان عربستان سعودی برای برتری‌جویی در مسائل فرهنگی جهان اسلام با چاشنی آموزه‌های وهابیت، سال‌های سال است که شرایطی فراهم نموده تا نخبگان آل‌سعود کشور خود را به عنوان ام‌القری جهان اسلام فرض کرده و معرفی نمایند. هدف اصلی عربستان سعودی در ارتباط با دیپلماسی فرهنگی در جهان اسلام قبولاندن این موضوع به کشورهای اسلامی است که عربستان سعودی رهبر تام و تمام دنیای اسلام است و مقاومت در برابر ام‌القری (عربستان) هزینه‌های فراوانی برای آن‌ها در پی خواهد داشت. در مقابل مبانی معرفتی و فرهنگی انقلاب اسلامی ایران، دیپلماسی فرهنگی عربستان کوشیده است با بهره‌گیری از ابزارها و شیوه‌های مختلف بنیان‌های عقیدتی انقلاب اسلامی را متزلزل نماید، انواع سیاست‌های ایران را با توزیع جزوه و کتاب مخدوش نماید و وضعیت اهل تسنن را در ایران بحرانی نشان دهد. از سوی دیگر، کشور ترکیه نیز یکی از کشورهایی است که در صدد جایگزین کردن مدل اسلام سکولار از طریق نفوذ فرهنگی در کشورهای منطقه بوده است، لذا جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از قدرت نرم خود در دو کشور یاد شده توانسته به خواسته‌های خود برسد و با ارتقای قدرت نرم خود و تقویت مؤلفه‌های آن به منافع ملی نیز دست یابد. نویسندگان مقاله حاضر تلاش می‌کنند با مراجعه به منابع، متون و اسناد مرتبط با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به این سؤال اساسی پاسخ دهند که الگوی روابط فرهنگی کشورهای اسلامی ایران با ترکیه و عربستان تاکنون چگونه بوده است؟ همچنین به این سؤال فرعی که چه عواملی بر ناکامی دولت‌های اسلامی در ثبات روابط فرهنگی تأثیر گذاشته است؟

واژگان کلیدی: روابط فرهنگی، جهان اسلام، جمهوری اسلامی ایران، ترکیه، عربستان سعودی

<sup>۱</sup> دکترای جامعه‌شناسی سیاسی از دانشگاه اصفهان

sedaliemami@gmail.com

<sup>۲</sup> دکتری تخصصی و دانشیار هیأت علمی گروه معارف و علوم سیاسی دانشگاه محقق اردبیلی

m45ebrahimi@yahoo.com

## مقدمه

در عصر حاضر و با توجه به افزایش روابط بین‌الملل در سیاست خارجی دولت‌ها، ضرورت ارتباطات و تعاملات فرهنگی بر کسی پوشیده نیست. توسعه روابط بین‌الملل در روابط فرهنگی به تناسب موقعیت، جایگاه، امکانات، فرصت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی هر کشور به شیوه‌ها و مکانیسم‌های مختلف تعقیب می‌گردد. اینکه سیاست‌گذاران یا کارگزاران این حوزه فرهنگی چگونه هدف‌گذاری و تصمیم‌گیری می‌کنند، بیش از آنکه به عوامل خارجی وابسته باشد، تابع متغیرهای داخل و خارج از کشور است. در حقیقت، این اهداف، ساختارها، راهبردها و جهت‌گیری‌های یک کشور است که نوع و مدل روابط فرهنگی آن کشور را تعیین می‌کند نه عوامل خارجی، سیاست‌ها و اقدامات کشورهای دیگر.

در فضای روابط فرهنگی بین‌المللی و دیپلماسی فرهنگی هر کشور به دنبال آن است که خود را در میان مردم دیگر جوامع مثبت و سازنده نشان دهد. اصولاً میان کشورهای اسلامی، به دلیل وجود ساختارهای سیاسی متفاوت، ناسازگاری وجود دارد. غالب نظام‌های سیاسی - به ویژه نظام‌های سلطنتی استبدادی که قدرت در دست پادشاه و خاندان او متمرکز است - مخالف واگذاری بخشی از قدرت خود به یک مرکز فراملی‌اند و به محدود شدن قدرت خود راضی نمی‌شوند. امروزه نه تنها اغلب کشورها سعی در تدوین یک سیاست فرهنگی داشته و تشکیلاتی مانند وابستگی یا رایزنی فرهنگی را در درون وزارتخانه خود تعبیه می‌کنند؛ بلکه عوامل فرهنگی و تمدنی در جهت‌گیری کلی سیاست خارجی آن‌ها نیز سهم بسزایی دارد.

«تأثیر فرهنگ بر سیاست خارجی کشورها و روابط بین‌الملل انکارناپذیر است. نیم‌نگاهی به تاریخ تحولات روابط بین‌الملل نشان می‌دهد که چگونه اقوام و ملت‌های گذشته با توسل به مشترکات فرهنگی خویش یا باور به رویکرد غیریت‌سازی به تنظیم سیاست خارجی پرداخته و روابط دوستانه یا خصم‌آمیز خود را با دیگران براساس مشترکات و تفاوت‌های فرهنگی پایه‌گذاری نموده‌اند. در این میان، بررسی نقش باورهای مذهبی به عنوان مؤلفه‌های مهم و اثرگذار تأمل برانگیز است؛ چه اینکه پایه بسیاری منازعات پیشینیان در اقصی نقاط جهان جدال‌هایی متأثر از عقاید دینی، مذهبی بوده است: جنگ‌های صلیبی، کشمکش‌ها و

مناقشات درون قاره‌ای اروپائیان، رویارویی امپراتوری‌هایی همچون ایران و روم... همه و همه براساس تضاد و تخالف فرهنگی به وقوع پیوسته و نوعی تنش یا رقابت با ارزش‌های فرهنگی حریف را در خود مستتر داشته‌اند» (قدمی و مصطفوی، ۱۳۸۸: ۶۹).

یکی از موضوعات مهم در بحث روابط فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منطقه توجه به فعالیت‌های فرهنگی عربستان سعودی بر ضد ارزش‌های جمهوری اسلامی و تشیع است.

در حال حاضر شاهد رقابت سه گفتمان اسلامی در منطقه هستیم که با توسل به قدرت نرم در حال منازعه‌ی فرهنگی جهت ارتقا و تثبیت نفوذ خود در منطقه‌اند که عبارتند از: «اسلام سلفی به رهبری عربستان، اسلام سکولار به رهبری ترکیه و اسلام انقلابی به رهبری جمهوری اسلامی ایران که هر یک به منظور ارائه الگو به دیگر کشورهای اسلامی در حال رقابت می‌باشند» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۱۸۰). در زمینه دیپلماسی فرهنگی و به ویژه دیپلماسی فرهنگی ایران، برخی کتاب‌ها و مقالات نوشته شده است که تقریباً همه آنها در پی بیان اهمیت دیپلماسی فرهنگی برای ایران هستند. درویشی و حاجی‌هاشمی (۱۳۹۵) به بررسی تطبیقی عملکرد دیپلماسی فرهنگی ایران و عربستان در خاورمیانه در بازه زمانی ۲۰۰۱-۲۰۱۵ پرداخته‌اند و معتقدند رقابت دیپلماسی فرهنگی دو کشور یاد شده، از یکسو دارای خصلتی کاملاً ایدئولوژیک و بسیار متأثر از سیاست‌های هویت‌جویانه دو کشور بوده و از سوی دیگر گسترش نفوذ ایران در منطقه، الگوی رفتاری رویکردی جدیدی را برای عربستان سعودی رقم زده است. یافته‌های منیری و همکاران (۱۳۹۶) حاکی از آن است که نهاد دیپلماسی فرهنگی ایران از نظر عوامل درونی دارای ضعف است و استراتژی «محافظه کارانه» را برای دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران انتخاب کرده‌اند.

در صورتی که این مطالعه تطبیقی، روابط فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با کشور رقیب یعنی عربستان سعودی و کشوری با تمدن اسلامی یعنی ترکیه را بررسی می‌کند. با توجه به اینکه هدف اصلی پژوهش مطالعه تطبیقی الگوهای مدیریت روابط فرهنگی در جهان اسلام است و کوشش شده است به این سؤال اساسی پاسخ دهد که الگوی روابط فرهنگی ایران

با ترکیه و عربستان تا کنون چگونه بوده است؟ همچنین به این سؤال فرعی پاسخ دهد که چه عواملی بر ناکامی دولت‌های اسلامی در ثبات روابط فرهنگی تأثیر گذاشته است؟ ابتدا با مراجعه به منابع، متون و اسناد مرتبط، داده‌های مورد نیاز گردآوری و سپس با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به تجزیه و تحلیل اطلاعات پرداخته می‌شود. ضمن مرور کلی بر مفهوم روابط فرهنگی و ابعاد نظری آن، به مطالعه تطبیقی الگوهای مدیریت روابط فرهنگی ایران با دو کشور یاد شده به طور جداگانه پرداخته و در نهایت، نتیجه‌گیری ارائه خواهد شد.

## ۲. ادبیات تحقیق

### ۲.۱. روابط بین فرهنگی

روابط فرهنگی در ارتباط با دو مفهوم دیپلماسی فرهنگی و قدرت نرم مطرح می‌شود. طبق تعریفی پذیرفته شده دیپلماسی فرهنگی «تبادل افکار، اطلاعات، هنر، شیوه‌زندگی، نظام ارزش‌ها، سنت‌ها، اعتقادات و دیگر جنبه‌های فرهنگ میان ملت‌ها به منظور تقویت تفاهم متقابل است» (کامینگز<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳). ارتباطات بین فرهنگی، هر نوع اطلاعات مبادله شده میان گیرنده و فرستنده پیام است که ویژگی‌های متفاوتی با فرهنگ دریافت کننده پیام دارد. منبع چنین پیامی می‌تواند فرآیند ارتباط شخصی یا شکل دیگری از رسانه باشد. ارتباط بین فرهنگی، در کلی‌ترین مفهوم، زمانی رخ می‌دهد که عضوی از یک فرهنگ، پیامی برای عضوی از فرهنگ دیگر ارسال می‌کند. به بیان دقیق‌تر، ارتباط بین فرهنگی ارتباط بین آن دسته از مردمی است که ادراکات فرهنگی و سیستم‌های نمادین‌شان به آن اندازه‌ای مجزا هست که رویداد ارتباطی را شکل دهد. این ارتباط گاه به صورت ارتباط میان مردم با فرهنگ‌های مختلف، به طور مکرر ایجاد می‌شود. البته «این ارتباط سطوح مختلفی همچون روابط فرد با فرد، فرد با فرهنگ ملی، فرهنگ‌های درون یک جامعه و فرهنگی‌های ملی در جوامع مختلف با همدیگر دارد و در سطح فراملی، در جریان رابطه فرهنگی، فرد در معرض

<sup>1</sup> Cummings

سایر ارزش‌های فرهنگی قرار می‌گیرد و در نتیجه فرآیندی انعکاسی آغاز می‌شود که موجب تعامل مثبت بین اشخاص و فرهنگ‌ها می‌گردد» (قدمی و مصطفوی، ۱۳۸۸: ۷۰).

دیپلماسی فرهنگی بیشتر شامل فعالیت‌های فرهنگی رسمی دولت‌ها با یکدیگر است. دولت‌ها - چه در قالب معاهدات دو یا چند جانبه و چه در قالب دیگر فعالیت‌های رسمی فرهنگی - سعی در معرفی و ارائه شاخص‌های فرهنگی کشور خود می‌کنند یا سعی می‌کنند هویت فرهنگی خود را باز نمایند. دیپلماسی فرهنگی عرصه‌ای است که دولت‌ها در آن فرهنگ خود را در قالب‌های رسمی ارائه می‌کنند و یا اجازه چنین فعالیتی را به طرف مقابل می‌دهند. اما روابط فرهنگی بسیار گسترده‌تر از این است. روابط فرهنگی شامل فعالیت‌های فرهنگی و تأثیر موسسات و نهادهای خصوصی و غیردولتی بر یکدیگر نیز می‌شوند. « از نظر مایکل<sup>۱</sup> روابط فرهنگی اعم از دیپلماسی فرهنگی است که با توسعه مؤسسات خصوصی فرهنگی و گسترش ارتباطات، ابعاد گسترده جدیدی یافته است» (سلیمی، ۱۳۸۵: ۶۷).

روش‌ها و مکانیسم‌هایی که بتوان در پرتو آن‌ها از فرهنگ و قابلیت‌های فرهنگی در خدمت دیپلماسی بهره برداری کرد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. جستجو برای یافتن ابزار و روش‌های اعمال دیپلماسی فرهنگی، به فرهنگ و سنن ملت‌ها بازمی‌گردد. زیربنای نهادهای سیاست فرهنگی، مفاهیم و تعهداتی است که ملت‌ها برای خویشتن در مقابل جهان قائل شده‌اند. « کامیابی و موفقیت در سیاست خارجی به طور عام و در حوزه تغییر چهره و تصویر یک کشور در جوامع دیگر به طور خاص، در گرو استفاده درست از سازوکارها و ابزارهای فرهنگی در چارچوب دیپلماسی، فرهنگی است» (خانی، ۱۳۸۶: ۲۲۹). بررسی‌ها نشان می‌دهد که عوامل متعددی چون استبداد داخلی، بی‌ثباتی سیاسی، ملی‌گرایی افراطی، رقابت‌های منطقه‌ای، استعمار خارجی و صهیونیسم همواره مانع از رشد همگرایی در جهان اسلام بوده‌اند و هر یک از طرح‌های پیشنهادی را به نحوی با ناکامی روبه‌رو ساخته‌اند:

۱. استبداد داخلی: یکی از عواملی که همواره سد راه همگرایی در جهان اسلام بوده است، حاکمیت دولت‌های خودکامه در برخی از کشورهای اسلامی است. دولت‌های مستبد غالباً به

---

<sup>1</sup> Michel

دلیل جدایی از مردم، برای تثبیت موقعیت خود در کشور، به قدرت‌های سلطه‌گر خارجی متوسل می‌شوند و از این‌رو، بیش از آنکه در خدمت مردم خود باشند، به حامیان خارجی خود خدمت و بدین ترتیب، هزینه‌های سنگینی را به ملت خویش تحمیل می‌کنند. دولت‌های خودکامه - که نوعاً با زور و تزویر به قدرت می‌رسند - کشور خود را در ضعف و عقب‌ماندگی نگاه می‌دارند و برای تداوم حاکمیت خود مانع از وحدت جامعه می‌شوند. به طور کلی، استبداد داخلی همواره یکی از موانع اساسی در راه رشد و تعالی جامعه و همگرایی جهان اسلام بوده است؛ زیرا دولت‌های مستبد، جامعه را از مسیر حق و عدالت خارج کرده و زمینه خصومت و کینه‌ورزی در میان اقشار جامعه را فراهم می‌کنند. به مفاسد فردی و اجتماعی و اختلافات قومی و مذهبی دامن می‌زنند و همراه با خارج کردن مردم از صحنه سیاست و اعتماد به بیگانگان و دوستی با دشمنان کشور، موجب بریدن رشته‌های دوستی و برادری میان اعضای جامعه و دوری آن‌ها از حاکمان خود می‌شوند که در نتیجه آن، قدرت‌های استعماری بر جامعه مسلط می‌گردند. «تکیه بر دولت‌های اجنبی و اعتماد به آن‌ها، موجب تحقیر ملت می‌شود و در یک جامعه تحقیر شده، تعصبات قومی و نژادی تجلی پیدا می‌کند و به بروز اختلافات داخلی منجر می‌گردد» (موتقی، ۱۳۷۸: ۳۰۹). از آثار و نتایج این نوع حکومت‌ها، اعتراض‌ها، اعتصابات و آشوب‌های داخلی است که در نهایت، به بی‌ثباتی نظام منجر می‌شود. بی‌ثباتی کشورها گاه منجر به تغییر حکومت‌ها می‌شود و گاه به دلیل فشارهای داخلی موجب ناپایداری سیاست‌ها و دگرگونی خط‌مشی‌ها می‌گردد.

**اختلافات سیاسی:** از جمله موانع همگرایی در جهان اسلام، وجود ناهمگونی در نظام‌های حکومتی و ساختارهای سیاسی کشورهای اسلامی است که غالباً منجر به اختلافات سیاسی می‌گردد. « برخی کشورها مانند برونئی، مراکش، اردن و عربستان سعودی دارای نظام پادشاهی هستند و برخی دیگر مانند اندونزی، مصر، ترکیه و آذربایجان با نظام جمهوری اداره می‌شوند. برخی مانند مراکش، تونس و اردن غربگرا و محافظه کارند و برخی دیگر مانند ایران، سوریه و عراق کنونی از ویژگی‌های انقلابی برخوردارند. این دسته از کشورها،

برخلاف دسته اول، مخالف سیاست‌های مداخله‌جویانه و استعماری غرب هستند» (ولایتی و سعید محمدی، ۱۳۸۹: ۱۷۱-۱۷۰).

**ملی‌گرایی افراطی:** «ملی‌گرایی در اصل نوعی برداشت فکری در یک جامعه سیاسی است که بر پایه مشترکاتی چون فرهنگ، زبان، آداب و سنن و تعلقات خونی، نژادی و قبیله‌ای به وجود می‌آید. ملی‌گرایی گاه ریشه در برتری طلبی نژادی و قومی دارد که از آن به شوونیسم<sup>۱</sup> یا ملی‌گرایی افراطی تعبیر می‌شود و از خلال آن، گاه برخی مکاتب انحرافی ظهور می‌کنند. که از جمله می‌توان به فاشیسم<sup>۲</sup> و نازیسم<sup>۳</sup> اشاره کرد» (کاظمی، ۱۳۷۸: ۱۳۵-۱۳۶).

«با پایان جنگ جهانی اول، نهضت استقلال طلبی و رشد ملی‌گرایی در کشورهای اسلامی به ویژه در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا شروع شد. در رواج این پدیده باید رد پای استعمار غرب را جستجو کرد؛ زیرا اروپا در صدد جدا کردن اعراب از امپراطوری عثمانی و نابودی آن بود. در میان کشورهای «فراملی‌گرایی» بعد از جنگ جهانی دوم، درحالی که تمایلات اروپایی رو به افزایش بود، کشورهای اسلامی برای مقابله با استعمار، در پی تقویت ملی‌گرایی و بسیج نیروهای ملی بودند که در نتیجه آن، روند استعمارزدایی در کشورهای آسیایی و آفریقایی شکل گرفت و دولت‌های مستقل ملی ظاهر شدند. برخلاف گرایش نوع اول که به دنبال وحدت و تقویت همگرایی بود، گرایش نوع دوم به دلیل افراط در ملی‌گرایی، جدایی طلبانه و استقلال‌خواهانه بود و در نتیجه تضعیف روند همگرایی را به دنبال داشت» (مقتدر، ۱۳۷۰: ۸۲).

کشورهای عرب خاورمیانه به دام همین نوع از ملی‌گرایی با نام فریبنده ملی‌گرایی عرب افتادند که حاصل آن نه تنها طرد سایر کشورهای مسلمان و غیرعرب بود بلکه موجب تفرقه و جدایی میان خود آنها نیز شد. اختلافات موجود میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس و اعضای اتحادیه عرب به ویژه در رابطه با فلسطین و نیوستن کشورهای عرب

<sup>1</sup> shownism

<sup>2</sup> Fascism

<sup>3</sup> Nazism

منطقه به سازمان همکاری‌های اقتصادی (اگو) از نتایج ملی‌گرایی افراطی در بخشی از جهان اسلام است.

**رقابت به جای همکاری:** اصولاً، روابط کشورهای اسلامی با یکدیگر رقابت آمیز بوده و تمایل کمتری به همکاری داشته‌اند. این رقابت‌ها یا ناشی از تعارض منافع ملی و تلاش برای کسب برتری منطقه‌ای بوده یا از اختلافات مرزی و سرزمینی سرچشمه می‌گرفته یا عامل ایدئولوژیک در آن نقش داشته است. همچنین اختلافات غالباً از تعصبات قومی و ملی‌گرایی نشئت گرفته و نوعاً در نتیجه تحریک قدرت‌های خارجی بروز می‌کنند؛ برای مثال، « عربستان و مصر و برخی دیگر از کشورهای مسلمان منطقه که از اعضای اتحادیه عرب‌اند، به دلیل اختلاف ایدئولوژیک با نیروهای مقاومت در لبنان و فلسطین (غزه)، نه تنها در جنگ ۳۳ روزه و جنگ ۲۲ روزه از مردم این دو کشور حمایت نکردند بلکه به همدستی با رژیم صهیونیستی نیز متهم گردیدند» (ولایتی و سعیدمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۷۳). محور درگیری و رقابت در جهان اسلام طی نیم سده اخیر، موضوع فلسطین بوده است. هریک از کشورهای اسلامی سعی کرده است موضوع برخورد با رژیم صهیونیستی را در جهت سیاست‌های خود قرار دهد، زیرا آن‌ها در این رویارویی منافع یکسانی ندارند. جنگ ۲۲ روزه غزه، نقطه اوج این رقابت بر سر فلسطین بود. به طوری که عربستان، مصر و اردن در کنار رژیم صهیونیستی و رودروی سوریه، لبنان، ترکیه و قطر که آشکارا از مردم غزه و دولت قانونی اسماعیل هنیه حمایت می‌کردند، قرار گرفتند. از این رو، سازمان کنفرانس اسلامی - که با هدف حمایت از حقوق ملت فلسطین در برابر تعدی رژیم صهیونیستی تأسیس گردیده بود- نتوانست نقش مؤثری در مقابله با تجاوز این رژیم ضد مردم غزه ایفا کند.

در میان عوامل یاد شده، تعارض منافع ملی قدرت‌های منطقه‌ای، نقش مؤثری در بروز رقابت و تشدید آن ایفا کرده است. همین عامل باعث تزلزل در روابط دوستانه و همکاری میان کشورهای اسلامی گردیده است؛ برای مثال، در دهه ۱۹۵۰ م، مصر و سوریه تا مرحله وحدت پیش رفتند، اما در دهه ۱۹۶۰ م. درگیر رقابت‌های شدید با یکدیگر شدند. مصر و

عربستان محافظه کار زمانی در برابر عراق و اردن انقلابی با یکدیگر متحد شدند، اما در جنگ داخلی یمن، مقابل یکدیگر قرار گرفتند. بنابراین، ماهیت رقابت‌آمیز روابط کشورهای اسلامی مانع عمده‌ای بر سر راه همگرایی آن‌ها به شمار می‌رود.

**بی‌ثباتی سیاسی:** بسیاری کشورهای اسلامی که بعد از جنگ جهانی دوم به استقلال رسیدند، همواره با بی‌ثباتی داخلی مواجه بوده‌اند. وجود جریان‌های مخالف داخلی، کودتا، ترور، درگیری‌های قومی و مذهبی، جنگ داخلی و تغییر حکومت‌ها از عوامل بی‌ثباتی به شمار می‌روند که غالب کشورهای اسلامی در مقاطع مختلف آن‌ها را تجربه کرده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که این عوامل غالباً ریشه در استبداد داخلی و استعمار خارجی دارد. از دلایل دیگری که برای مداخله قدرت‌های استعماری در کشورهای اسلامی وجود دارد، ضعف فرهنگی و ایدئولوژیکی، خودباختگی نخبگان فکری و سیاسی آن‌ها در برابر فرهنگ‌ها و ایدئولوژی‌های وارداتی و همچنین، ضعف سیاسی، اقتصادی و نظامی این کشورهاست. قدرت‌های استعماری با استفاده از این فرصت توانسته‌اند کشورهای اسلامی را تحت تأثیر قرار دهند و در میان آن‌ها نفوذ کنند و به این ترتیب، کنترل جریان‌های سیاسی و تحولات اساسی جهان اسلام را در دست بگیرند. اما نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای در کشورهای اسلامی، بیش از هر چیز تأثیر خود را در رقابت‌های منطقه‌ای نشان داده است.. « در رقابت میان کشورهای اسلامی در زمان جنگ سرد، دست کم، یکی از دو ابرقدرت حامی یکی از دو طرف منازعه بود، مانند نزاع اعراب و رژیم صهیونیستی که شوری از اعراب و آمریکا از رژیم صهیونیستی حمایت می‌کرد» (ولایتی و سعید محمدی، ۱۳۸۹: ۱۷۴-۱۷۵). در جنگ تحمیلی عراق ضد ایران، دو ابر قدرت استثنائاً در کنار هم قرار گرفتند و هر دو از یک طرف جنگ، یعنی عراق، حمایت کردند و ایران اسلامی به عنوان یک قدرت مستقل منطقه‌ای در برابر مجموعه آن‌ها قرار گرفت.

**صهیونیسم:** قدرت‌های استعماری که در سده‌های گذشته با فناوری‌های پیشرفته و تهاجم فرهنگی بر جهان اسلام سیطره پیدا کرده بودند، با خلق یک مکتب، جنگی فرسایشی را بر ملت‌های مسلمان تحمیل کردند. در « صهیونیسم » نوظهور، اشغال فلسطین توطئه مشترک

جمعی از پیروان مسیحیت و یهودیت در سده‌های اخیر بود که به دست صهیونیست‌ها صورت گرفت (ولایتی، ۱۳۷۶: ۵-۷).

آنان مسلمانان را تهدیدی برای غرب می‌دانستند و از این‌رو، در صدد تحریک احساسات دینی و مذهبی یهودیان برآمدند تا آنان را در برابر مسلمانان قرار دهند. رویارویی صهیونیست‌ها و مسلمانان فلسطین، زمینه اختلاف و تفرقه میان کشورهای اسلامی را فراهم کرد و در نتیجه، قدرت جهان اسلام را کاهش داد. همین امر سبب گردید تا موضوع فلسطین به عنوان مهم‌ترین عامل اختلاف میان کشورهای عضو اتحادیه عرب و سازمان کنفرانس اسلامی، مانع از تحقق هرگونه طرح همگرایی در میان آن‌ها گردد (ولایتی و سعیدمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۷۶).

## ۲. ۲. ماهیت دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران، انقلاب اسلامی ایران ماهیتی فرهنگی دارد و بر مبنای و عناصر فرهنگی استوار است و این ویژگی منحصر به فرد در اصول و مفاهیم اساسی سیاست خارجی نیز نمود یافته است.

«آنچه جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان کرامت انسانی، عدالت خواهی، نفی نظام سلطه، گفت و گوی تمدن‌ها، خاورمیانه عاری از سلاح‌های کشتار جمعی، برگزاری رفراندوم عمومی در سرزمین فلسطین و تعامل مؤثر و سازنده با جهان خارج مطرح کرده در واقع گفتمانی سیاسی است که بر مبنای فرهنگی سیاست خارجی استوار است و از یک سو با هدف معرفی آرمان‌ها، اهداف و اقدامات جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست خارجی مطرح می‌گردد و از طرفی دیگر در جهت خنثی‌سازی اتهامات و تبلیغات منفی است که طی سه دهه در افکار عمومی بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران صورت پذیرفته است. برای این منظور کارکرد دیپلماسی فرهنگی در خدمت سیاست خارجی قرار می‌گیرد» (قشقاوی، ۱۳۸۹: ۱۰).

دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران بر لزوم وحدت بین ادیان توحیدی و نیز تقریب مذاهب اسلامی تأکید ویژه‌ای دارد به گونه‌ای که تأکید بر همبستگی اسلامی و دینی را می‌توان به عنوان دیپلماسی وحدت در روابط فرهنگی بین‌المللی مدنظر قرار داد. برگزاری نشست‌های تقریب مذاهب اسلامی بین عالمان دینی فرق مختلف مسلمان؛ از جمله راه-حل‌های مفید و کارآمد برای زدودن زمینه‌های فکری و مذهبی فرقه‌گرایی، تقویت اندیشه تقریب و برگزاری نشست‌های تقریب بین عالمان دینی فرق مختلف مسلمان است.

پیرو این سیاست، همه ساله ده‌ها نشست و کنفرانس علمی حول اندیشه تقریب در کشورهای مختلف اسلامی برگزار می‌شود و عالمان شیعه و سنی و فرق گوناگون پیرامون موضوعات مختلف به بحث و تبادل نظر می‌پردازند.

تحقق وحدت جهان اسلام از مهم‌ترین اهداف فراملی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران است. بر اساس آموزه‌ها و تعالیم دین مبین اسلام، همه مسلمانان موظف به تشکیل امت واحده اسلامی هستند. لذا تلاش برای دستیابی به این مهم یکی از وظایف و اهداف مهم نظام مردم‌سالاری دینی محسوب می‌گردد. این هدف مبارک به صورت عینی و آشکار در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز ذکر شده است به گونه‌ای که در اصل یازدهم تصریح شده است « که به حکم آیه *إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ* (سوره انبیاء: آیه ۹۲) همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش و پیگیری به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد». به بیانی دیگر، یکی از اهداف و آمال صدور انقلاب اسلامی زمینه‌سازی برای اتحاد و وحدت جهان اسلام در قالب امت واحد اسلامی است. شایان ذکر است که علاوه بر ابعاد دینی موضوع، براساس نگاه واقع‌گرایانه شایسته است تلاش لازم برای اتحاد جهان اسلام در چارچوب منافع ملی و در جهت تأمین اهداف ملی نیز صورت پذیرد. بدون شک، وحدت جهان اسلام موجب تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی از طریق ایجاد نظم مبتنی بر همگرایی و اتحاد سیاسی مسلمانان خواهد شد. اضافه بر آن، وحدت اسلامی موجب ایجاد یک بلوک و قطب قدرت

اسلامی در نظام بین‌الملل خواهد شد که مستقل از قطب‌های دیگر منافع جهان اسلام را تأمین خواهد کرد. همچنین اتحاد و وحدت جهان اسلام از منظر اقتصادی نیز می‌تواند منافع مشترک ایران و دیگر کشورهای اسلامی را تأمین کند.

## ۲ . ۲ . ۱ . مبانی، ارزش‌ها و اصول بنیادین روابط فرهنگی بین‌المللی جمهوری اسلامی

### ایران

روابط فرهنگی هر کشور تحت تأثیر متغیرهای داخلی و خارجی قرار دارد. در این راستا برای درک این موضوع به عنوان مهم‌ترین اصل در دیپلماسی فرهنگی نظام جمهوری اسلامی ایران به معرفی مبانی، ارزش‌ها و اصول روابط و فعالیت‌های فرهنگی بین‌المللی نظام جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود:

#### الف- مبانی

روابط و فعالیت‌های فرهنگی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران باید بر پایه مبانی نظری زیر صورت پذیرد:

فرهنگ اسلامی، فطرت، قرآن، سنت نبوی و سیره عترت پاسخ‌گوی مقتضیات و نیازهای روز، ایمان‌گرا و اخلاق‌محور، خردگرا، جهانی، تمدن‌ساز، پویا، بدعت‌ستیز و خرافه‌زداست. آموزه‌های اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) و اندیشه‌های امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) و مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی) محور فرهنگ‌سازی و تعامل و تبادل فرهنگی بین‌المللی نظام است.

#### ب- ارزش‌ها

در روابط و فعالیت‌های فرهنگی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران پای‌بندی و رعایت ارزش‌های زیر در هر شرایطی الزامی است: توحید محوری، عقلانیت، عدالت محوری، کرامت انسانی، اخلاق و رفتار اسلامی (بنگرید به دهشیری، ۱۳۹۳: ۴۵).

#### ج- اصول بنیادین:

در تمامی سیاست‌ها، برنامه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران اصول زیر حاکم خواهد بود:

قرآن محوری و دین مداری، تعهد به اصول انقلاب اسلامی، التزام به محوریت ولی فقیه در هدایت امر تبلیغ، ائتلاف و اتحاد امت اسلام، تعامل هوشمند، سازنده و مؤثر (با سایر دولت‌ها، ملل، ادیان و سازمان‌ها)، همگرایی و هم‌افزایی، آینده‌نگری مبتنی بر اسلام ناب، فرهنگ‌محوری، پیشگامی و اتخاذ رویکرد فعالانه (در رویارویی با نظام سلطه)، ثبات و استمرار سیاست‌ها، عزت و حکمت و مصلحت، دیپلماسی عمومی (استفاده از ظرفیت‌های غیردولتی)، مروت و مدارا، توجه به مفاخر علمی، معنوی و فرهنگی جوامع (دهشیری، ۱۳۹۳: ۴۹-۵۲ با تلخیص).

## ۲.۲.۲. کارکردهای حوزه فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

مهم‌ترین کارکردهای فرهنگی جمهوری اسلامی ایران عبارتند از:

- ارائه هویت، شخصیت و روح فرهنگی - تمدنی ملت ایران؛
- نمایش و عرضه ارزش‌ها و ویژگی‌های فرهنگی ایران؛
- ارائه تصویری واقعی و مثبت از مردم و دولت جمهوری اسلامی ایران به عنوان ملتی متمدن، با فرهنگی سازنده و زاینده.
- نمایش و ترویج ارزش‌های فرهنگی مشترک ایران با سایر ملت‌های جهان (ارزش‌هایی مانند عدالت، مردم‌سالاری، آزادی، انسان‌دوستی و کرامت بشری)؛
- توسعه روابط مردم با مردم که پایدار و دراز مدت بوده و با تغییر حکومت‌ها از بین نمی‌رود؛
- تأثیرگذاری بر نخبگان علمی - فرهنگی کشورهای دیگر از راه به کارگرفتن دیپلماسی غیررسمی؛
- فراهم ساختن بستر و زمینه لازم برای برقراری تماس با افکار عمومی سایر کشورها؛

- تهیه دستور کار مثبت برای همکاری با ملت‌هایی که دولت‌های آنان با جمهوری اسلامی ایران اختلاف سیاسی دارند؛
- کمک به اعتماد و تسهیل اعتمادسازی با سایر کشورها و ملت‌ها که زمینه‌ساز همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی با آنان خواهد بود؛
- تهیه بستر، ابزار و وسایل منطقی و معقول برای بازسازی مناسبات با کشورهایی که به دلیل اختلاف‌های سیاسی و منافع ملی با جمهوری اسلامی ایران، روابط دیپلماتیک ندارند.
- ایجاد فضای فرهنگی و اخلاقی مثبت برای مقابله با تهاجم فرهنگی بیگانه؛
- کمک به همکاری و هماهنگی فرهنگی کشورهای هم‌سو با جمهوری اسلامی ایران برای مبارزه با امپریالیسم فرهنگی و استقرار نظم فرهنگی - اطلاعاتی نوین منطقه‌ای و جهانی؛
- برقراری و تسهیل روابط و مبادلات بین هنرمندان، دانشمندان و نخبگان فرهنگی - علمی جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورها و ملت‌های جهان؛
- ارائه راهکارها و ایجاد سازوکارهای مؤثر برای انتقال یافتن اشکال و ابعاد جدیدی برای همکاری‌های گسترده فرهنگی، علمی و آموزشی بین جمهوری اسلامی ایران و کشورها و ملت‌های دیگر (میرفخرایی و فیروزمندی‌بندی، ۱۳۹۶: ۴۳۶).

### ۲.۲.۳. اساس‌نامه و شرح وظایف سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی مسئول اجرای سیاست‌های رسمی نظام جمهوری اسلامی ایران در زمینه فرهنگ عمومی است و وظایف اساسی متعددی بر عهده دارد. از جمله:

- شناساندن مبانی، مظاهر و اهداف انقلاب اسلامی به جهانیان با بهره‌گیری از وسایل و امکانات هنری، سمعی و بصری، کتب، نشریات و برگزاری

گردهمایی‌های فرهنگی و سایر اقدامات لازم در داخل و خارج از کشور با همکاری وزارت امور خارجه و سایر دستگاه‌های مرتبط .

- مطالعه و تحقیق در زمینه تبلیغات رسانه‌های جهانی و کشف روش‌های عمل آن‌ها و اتخاذ شیوه‌های مناسب مقابله با آن در صورت لزوم.
  - انعقاد قرار داد در زمینه مبادلات فرهنگی، هنری، سینمایی، جهانگردی، خبری، مطبوعاتی و شرکت در جلسات سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در موارد مربوط با همکاری و هماهنگی وزارت امور خارجه و با رعایت قانون اساسی.
  - ایجاد، توسعه و اداره کلیه امور نمایندگی‌های فرهنگی ایران در خارج و تعیین نمایندگان فرهنگی و مطبوعاتی و نظارت کامل بر اجرای وظایفی که به عهده آنان نهاده می‌شود.
  - انجام همکاری‌های فرهنگی و ارشادی با مراکز اسلامی و فرهنگی سایر کشورها به منظور اشاعه فرهنگ اسلامی.
  - ایجاد زمینه‌های گسترش فرهنگ انقلاب اسلامی و اشاعه زبان فارسی در کشورهای مختلف جهان با همکاری وزارت امور خارجه و فرهنگ آموزش عالی.
- ساختار سازمانی این وزارت‌خانه عهده‌دار سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، هدایت و برنامه‌های فرهنگی کشور است (رستگاری، ۱۳۹۵: ۷۲).

### ۳.۲. ماهیت دیپلماسی فرهنگی عربستان سعودی

در ظاهر چنین برمی‌آید که قرار گرفتن مکه و مدینه در قلمرو این کشور، زمینه‌های تاریخی و همچنین انگیزه‌های سیاسی سعودی‌ها، منجر به اهمیت یافتن دین در رفتار دیپلماسی فرهنگی عربستان سعودی شده است. اما، در واقع، به طور کلی دیپلماسی فرهنگی عربستان سعودی تحت تأثیر دو عامل است :

۱- این دیپلماسی تا حدود زیادی تحت تأثیر تحولات و جریانات منطقه‌ای و در رقابت با کشورهای است که آن‌ها را تهدیدی برای ایدئولوژی خود می‌داند که بارزترین این کشورها جمهوری اسلامی ایران است.

۲- دیپلماسی فرهنگی عربستان به میزان بسیار زیادی تحت تأثیر ارزش‌ها و هنجارهای وهابیسیم است. وهابیسیم از سال ۱۹۲۳ بخش عمده سیاست‌های عربستان را تحت تأثیر خود قرار داده و ویژگی‌های خاصی بدان بخشیده است، به طوری که این ایدئولوژی راه نفوذ در منطقه را برایش توجیه و هموار می‌کند (شیخ‌الاسلامی و سردار، ۱۳۹۱: ۱۰۳).

نظام سیاسی عربستان سعودی ویژگی و ساختاری خاص دارد که در سایر نظام‌ها دیده نمی‌شود. بدین معنا که دارای ساختاری دو پایه است که دیانت و سیاست را در کنار هم پیش می‌برد. متولیان سیاست آل سعود و متولیان دیانت آل شیخ یا همان نوادگان محمدبن- عبدالوهاب هستند. آل سعود، سکولار هستند و اندیشه سکولاری دارند و این در میان خاندان، فرزندان و شاهزادگان عربستان به خوبی مشاهده می‌شود؛ اما استفاده ابزاری از مذهب و دین را به عنوان یک راهبرد، کاملاً در راه پیشرفت و تثبیت خودشان به کار گرفته‌اند. وهابیت یک اسلام دولتی است، به این معنا که در رأس هرم یک چهره غیردینی و سکولار قرار گرفته اما این فرد ترتیبات دینی جامعه را سامان می‌دهد (علیزاده موسوی، ۱۳۹۴: ۹).

### ۲.۳.۱. روابط عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران

نگاهی تحلیلی به وقایع ۱۵ سال اخیر خاورمیانه، به ویژه آرایش سیاسی فضای خاورمیانه در دوره پسا ۱۱ سپتامبر، به خوبی روشن می‌سازد که دولت عربستان، آشکار یا پنهان، خود را درون رشته‌ای پیچیده از رقابت با دولت جمهوری اسلامی ایران می‌بیند. در نتیجه وقایعی که از سال ۲۰۰۱ رخ داده است عربستان سعودی جایگاه خود را نسبت به جمهوری اسلامی ایران (حامی حقوق شیعیان در منطقه) متزلزل می‌بیند و تلاش‌هایش در زمینه

پرورش گروه‌هایی چون القاعده، طالبان، سپاه، صحابه و لشکر جنگوی و .. را با وجود میلیاردها دلار هزینه، شکست خورده می‌یابد (درویشی، ۱۳۹۵: ۵۷).

از سال ۲۰۰۳، سعودی‌ها نگرانی ویژه‌ای در زمینه نفوذ ایران در منطقه پیدا کردند. از نظر آن‌ها، حضور روز افزون ایران در مسائلی که به طور سنتی مربوط به جهان عرب بوده، بسیار نگران‌کننده است. از این نظر، ابزار اصلی ایران در افزایش قدرت منطقه‌ای خود، گروه‌های شیعه در عراق، لبنان و یمن است.

این نگرانی سه جنبه دارد؛ نخست: ماهیت ایدئولوژیک؛ دوم: بسیج توده‌های شیعه در جهان عرب و وفاداری آن‌ها به ایران و سومین جنبه آنچه که بهره‌برداری فرصت‌طلبانه و گسترش خواهانه تهران از ظرفیت‌های جهان عرب با هدف افزایش نقش منطقه‌ای خوانده می‌شود. از نظر عربستان، تحولات عراق و تشکیل اولین دولت شیعی در یک کشور عربی این نگرانی را ایجاد کرده است که شیعیان منطقه کم‌کم خواهان نقش بیشتری در نهادهای قدرت سیاسی و اقتصادی کشورهایی چون بحرین، لبنان، یمن و حتی عربستان شوند که این امر در درازمدت نه تنها می‌تواند منجر به افزایش درخواست‌ها برای آزادی مدنی، سیاسی و اقتصادی شیعیان شود بلکه - با فشار بر نظام‌های حکومتی - در نهایت، کنار رفتن نخبگان سنی حاکم از حکومت‌ها شوند (کاظمی، ۱۳۹۲: ۶۷).

از ۲۰۰۳ به بعد عربستان اتخاذ یک دیپلماسی تهاجمی را در دستور کار خویش قرار داده است. موضع‌گیری عربستان به همراه متحدانش در شورای همکاری خلیج فارس در برابر برنامه هسته‌ای ایران (به بهانه مسائل زیستی و ایفای نقش فعال در تحریم‌های نفتی ایران) نیز شاهد دیگری بر این نوع دیپلماسی است. تحولات ۲۰۱۱ به بعد موجب شد عربستان سعودی در عرصه دیپلماسی فرهنگی، خود را در برابر ایران دارای ضعف ببیند و چهره تهاجمی خود را ظاهر نماید. در بحرین، با بالا گرفتن اعتراضات مردمی که اکثریت شیعی را تشکیل می‌دادند و مطالباتی در زمینه حقوق مدنی و ارزش‌های دموکراتیک داشتند، عربستان جنبش‌های دموکراسی خواهانه را الگویی برای جامعه بسته خود می‌دید که امنیت پادشاهی

عربستان را تهدید می‌کند. این‌گونه برداشت‌ها عربستان را به تلاش برای حفظ وضع موجود و دستیابی به امنیت وادار می‌نماید (امیدی، ۱۳۹۳: ۱۳۰).

عربستان در بحران سوریه نیز- در مقابله با دولت دمشق که متحد راهبردی ایران به حساب می‌آید- در کنار ترکیه و قطر، اصلی‌ترین حامیان مخالفان اسد قرار گرفت (کاظمی، ۱۳۹۲: ۶۸). همچنین بخش زیادی از نیروهای آموزش‌دیده تکفیری را به سوریه گسیل داشت تا با از دست دادن عراق و قدرت گرفتن ایران به عنوان حامی شیعیان، برای حفظ تعادل منطقه، سوریه را از حوزه نفوذ ایران خارج کند. پس از آن عربستان برای جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه، در همسایگی و حیات خلوت خودش در سال ۲۰۱۵ به مداخله مستقیم در امور داخلی یمن دست زد و به این کشور حمله نظامی کرد. از دیدگاه سعودی‌ها، توسل آنان به قدرت نظامی در سوریه، به ویژه در یمن، به این دلیل است که ایران سعی دارد با موقعیت جدیدی که در معاملات و تحولات منطقه یافته است نفوذ خود را پس از عراق و لبنان، به خصوص در نقاط استراتژیکی چون سوریه و یمن، نیز افزایش دهد. عربستان سعودی نیز سعی دارد در رقابت با ایران در این نقاط با ایجاد و حمایت از گروه‌های سلفی- تکفیری در عراق و سوریه و حمله نظامی به یمن مانع نفوذ بیشتر ایران در این مناطق شود؛ چرا که آن را تهدیدی جدی برای امنیت داخلی و منافع ملی خویش می‌داند و به شدت نسبت به هرگونه تهدید و تغییری در منطقه واکنش نشان می‌دهد (درویشی و حاجی‌هاشمی، ۱۳۹۵: ۵۹-۶۰).

### ۲.۳.۲. عوامل همگرایی و واگرایی عربستان سعودی و ایران

دیپلماسی فرهنگی عربستان، علاوه بر تأثیرپذیری زیاد از وهابیسلم، بسیار متأثر از تهدید ناشی از ایدئولوژی‌های رقیب و در رأس آن تهدیداتی از سوی ایران است. عربستان تلاش می‌کند تا برای دفاع از آرمان خود، یعنی ایده ام‌القرای اسلامی، با صرف بودجه‌های کلان برای ترویج اندیشه وهابیسلم (در قالب ایجاد مراکز آموزش عالی فراملی در منطقه، ایجاد همایش بین‌المللی متعدد و متنوع، کمک‌های مالی به کشورهای منطقه، بهره‌گیری از رسانه-

ها و ... ) به تقابل با اندیشهٔ اسلام شیعی ایران بپردازد. در مقابل، ایران نیز با اتکا به توسعهٔ اقدامات خود در بحث رسانه‌ای، تبادل علمی در سطح منطقه، حمایت علمی در برقراری ثبات و امنیت در منطقه، ارائه حمایت‌های مادی و معنوی به کشورهای بحران زده منطقه به ترویج اندیشه انقلاب اسلامی و دفاع از اسلام شیعی پرداخته است. اما وجود تلاش‌های ایران در راستای رویارویی با اندیشهٔ اسلام سلفی، دولت عربستان با اتکا به اقدامات نظری و عملی خود، از حداکثر توان در راستای نیل به اهداف خویش در دیپلماسی فرهنگی بهره می‌گیرد و با توجه به نقاط قوت ایران در معدود کشورهای منطقه، این کشور باید دامنه فعالیت‌های خود را در این زمینه گسترش دهد تا این نقاط قوت را در سطح وسیع‌تری از منطقه بسط دهد (همان).

عمده‌ترین عوامل رقابت و واگرایی میان ایران و عربستان در منطقهٔ غرب آسیا در خلیج فارس متمرکز است. خلیج فارس، به دلیل منابع درون و جایگاه آن در مسائل بین‌المللی، از یک طرف فرصتی برای دوستی و همگرایی و سوی دیگر به منبعی برای تنش و واگرایی تبدیل شده است. موضوع عراق، پیامدهای پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان و عراق موجب تحول‌های جدید در منطقهٔ غرب آسیا شد. سقوط حکومت صدام حسین موجب ایجاد عرصه‌ای جدید برای رقابت میان این دو کشور در عراق و تلاش برای پر کردن خلاء قدرت در منطقه گردید. عمده‌ترین نگرانی عربستان حضور شیعیان در قدرت عراق بود. همچنین تقویت نقش حزب الله در ساختار سیاسی لبنان و افکار عمومی جهان اسلام، و مداخله نظامی عربستان برای حفظ حاکمان بحرین در کنار عواملی داخلی چون روی کار آمدن رییس‌جمهورهای جدید در ایران و سیاست‌های داخلی دو کشور و مسائلی چون نزدیکی بیش از پیش عربستان به آمریکا و موضوع پرونده هسته‌ای ایران و تنش و واگرایی در روابط دو کشور به کاهش تماس‌های دیپلماتیک میان آنها انجامید (ازغندی و آقاعلیخانی، ۱۳۹۵: ۲۴۳).

عوامل زیر نیز بر روابط دو کشور از جنبهٔ واگرایی اثرگذار بوده است: عوامل منطقه‌ای و مسائل مختلف از جمله عراق، لبنان، جنگ سی و سه روزه، حملهٔ اسرائیل به غزه؛ اوپک

و سیاست‌های نفتی؛ روند صلح اعراب با اسرائیل؛ حج و نقش شیعیان؛ بحران بحرین و وقایع سوریه.

در برخی موضوعات امکان همگرایی و همکاری دو کشور وجود داشته و دارد اما سیاست‌های داخلی دو کشور از یک‌سو و پرونده هسته‌ای ایران و نقش ایالات متحده از سوی دیگر به تشدید عوامل واگرایی منجر گردیده است (ازغندی و آقاعلیخانی، ۱۳۹۱: ۲۳۱).

### ۳.۳. ماهیت دیپلماسی فرهنگی کشور ترکیه

مفاهیم کلیدی رویکرد ترکیه به امر فرهنگ، عبارتند از:

**الف) اندیشه تمدنی:** ترک‌ها در سیاست‌گذاری فرهنگی خود ساخت تمدنی اسلامی را پیگیری می‌کنند که الگویی برای سایر کشورهای اسلامی باشد و بر این باورند که فرهنگ اساس تمدن است. فرهنگ متشکل از ایمان معین، جهان‌بینی، مفهوم زندگی و توانمندی‌های زبانی و تاریخی است. از این رو، خط مقدم ساخت تمدن اسلامی ترکی، تقویت و ترویج فرهنگ است. این رویکرد تمدنی و نگاه جهانی به مقوله فرهنگ، جهت‌گیری‌های سیاست فرهنگی این کشور را روشن می‌کند.

دیدگاه‌های متنوع و مختلفی درباره جریان‌های فکری در ترکیه مطرح شده است: «برخی معتقدند عثمانی‌گرایی، پان‌ترکیسم و لائسیته سه گفتمان مسلط صد سال اخیر در ترکیه هستند» (تقی‌پور، ۱۳۹۳). عده‌ای دیگر بر این باورند که «گفتمان‌های فکری ظهور یافته در ترکیه معاصر را می‌توان در سه طیف اصلی طبقه‌بندی کرد: پان‌ترکیسم (غرب‌گرا)، مارکسیستی (شرق‌گرا) و اسلام‌گرا، که خود به دو طیف اسلام‌گرای سیاسی و اسلام‌گرای اجتماعی تقسیم می‌شود» (نوروزی، ۱۳۹۲).

**ب) دین سکولار:** تعریفی که ترک‌ها در چند دهه اخیر از دین ارائه می‌دهند مشابه رویکرد سکولارها به دین است؛ یعنی دین را مقوله‌ای فردی در نظر می‌گیرند نه امری عمومی. بنابراین با اسلام‌گرایی سیاسی و حزب سیاسی شدن، به این معنا که مجری شریعت در

جامعه باشد، مخالفت می‌کنند. افراد باید در نوع دین و انجام مناسک یا عدم انجام آن آزاد باشند. در مورد اسلام بر این باورند که بخش اعظم احکام اسلامی در باب زندگی شخصی انسان‌هاست.

از سوی دیگر، دین در ترکیه به لحاظ پیروان نیز دارای پراکندگی است: مسلمانان به دو دسته کلی اهل سنت و علویان تقسیم می‌شوند؛ اهل سنت به حنفی‌ها، شافعی‌ها و سایر مذاهب، علوی‌ها نیز به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. در کنار مسلمانان پیروان سایر ادیان نیز وجود دارند. بنابراین رویکرد تساهل و تسامح بین مذاهب در این کشور دور از انتظار نیست.

**ج) جامعه بر محور فرد:** از آنجا که دین در ترکیه بیشتر امری فردی محسوب می‌شود برای ساخت جامعه‌ای اسلامی افراد باید به‌گونه‌ای اسلامی تربیت شوند تا جامعه اسلامی شکل بگیرد و اساساً مهم‌ترین رکن تمدن اسلامی افراد هستند، نه حکومت اسلامی.

**د) اقبال به جریان جهانی شدن:** در نظام سیاست‌گذاری فعلی ترکیه رویکرد مثبتی به جهانی شدن وجود دارد. در این رویکرد، جهانی شدن به این معناست که افراد بتوانند افکار و ایمانشان را حفظ کنند و در پناه صلح به تعامل با سایر فرهنگ‌ها بپردازند.

**ه) بهره‌برداری از مدرنیته غربی:** ترک‌های معاصر به پیروی از اندیشمندان خود مانند «سعیدنورسی<sup>۱</sup>» و «فتح‌الله گولن<sup>۲</sup>» بر ارتباط میان اسلام با عقل، علم و مدرنیته تأکید دارند و اندیشه مطلوب برخوردار شوق و غرب را رد می‌کنند و معتقد به استفاده از عقل در مسائل مربوط به اعتقادات اسلامی هستند. در این رویکرد، غرب با شوق و اسلام ضدیتی ندارد؛ بلکه باید از مزایای غرب استفاده و از معایب آن اجتناب کرد (ایوبی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴-۱۵).

<sup>1</sup> Saeed Nursi

<sup>2</sup> " Fathollah Gulen

## ۳.۳.۱. روابط فرهنگی ایران و ترکیه

روابط فرهنگی ایرانیان و ترکان پیشینه دیرینه‌ای دارد. نشانه‌های تاریخی این ارتباط را باید از اوایل اسلام جستجو کرد. نزدیکی هر چه بیشتر و ورود منظم اقوام ترک به محدوده سرزمین‌های ایران از اوایل حکومت سامانیان و تشکیل سلسله پادشاهان و حتی امرای محلی به خصوص با پذیرش فرهنگ اسلامی - ایرانی، راه ارتباط فرهنگی این دو قوم را هموار کرد. نفوذ ماندگار فرهنگ ایران در آسیای صغیر، کمی پیش از استقرار حکومت سلجوقیان آغاز شد و به تدریج فرهنگ غالب دیار روم شد. وقتی سلجوقیان پس از نبرد ملازگرد (۴۶۴ هجری) قدرت را در دست گرفتند، در کنار زبان عربی - که به عنوان زبان علم عزیزش می‌داشتند - فارسی را به عنوان زبان رسمی پذیرفتند. در این دوره، زبان فارسی علاوه بر اینکه زبان رسمی محاوره و مکاتبه بوده، قاطبه ملت از مردم عادی تا وزیران و سلاطین که اغلب ترک زبان بوده‌اند، با فارسی الفت داشتند و با تفنن در زبان فارسی، استادی و برتری خود را به اهل فضل نشان می‌دادند. زبان فارسی در انتقال به سرزمین آناتولی با مشکل چندانی روبه رو نشد. زیرا ترکان در روند مهاجرت به غرب، مدت‌ها در سرزمین ایران مانده و با عناصر تشکیل‌دهنده فرهنگ ایران زمین همانند زبان فارسی تا اندازه‌ای آشنا شده بودند. فارسی و به اعتبار آن فرهنگ ایرانی از راه‌های مختلف با فرهنگ ترک آمیخته شد.

به عبارتی دیگر روابط دو ملت مسلمان و همسایه ایران و ترکیه بر پایه‌های محکمی از میراث مشترک فرهنگی، زبانی و دینی استوار است که در طول قرن‌های متمادی شکل گرفته است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برنامه مبادلات فرهنگی بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ترکیه در سال‌های ۱۳۶۶ - ۱۳۶۴ تدوین گردید. این برنامه بر اساس برنامه مبادلات فرهنگی ایران و ترکیه در سال‌های ۱۹۷۷ - ۱۹۷۶ تنظیم شد لیکن بعضی از موارد و محتوای آن با توجه به برنامه‌ها، سیاست‌ها و اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران بازنویسی شده است، بعضی از مفاد این قرارداد بدین شرح هستند:

- ۱- همکاری بین دانشگاه‌های دو کشور و مبادله هیئت‌های علمی و کتاب؛
- ۲- مبادله استاد و محقق و تبادل اسناد و اطلاعات؛
- ۳- مبادله کارشناس، استاد کار، کتابدار و تهیه میکروفیلم توسط مراکز فرهنگی دو کشور؛

۴- اعطای بورس تحصیلی؛

- ۵- همکاری در خصوص ایجاد نمایشگاه و همکاری بین مراکز فرهنگی و هنری و برپایی جشنواره‌های سینمایی و تأسیس مراکز فرهنگی در دو کشور؛
- روابط فرهنگی دو کشور طی سال‌های اخیر بسیار گسترش یافته و با اعتمادسازی، هیئت‌های مختلفی تبادل شده است. بسط و گسترش روابط دانشگاهی، آموزشی، ورزشی و هنری و برگزاری همایش‌های علمی و فرهنگی بین دو کشور بیانگر ارتقای تعامل فرهنگی دو کشور است (گزارش‌های سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۱۳۹۲).

مشترکات دینی - مذهبی، قومی - زبانی، فکری - عقیدتی و سیاسی - فرهنگی دو کشور تأثیر عمده‌ای در فراز و نشیب روابط دوجانبه آنان داشته است. صرف‌نظر از برخی ادوار تاریخی، می‌توان مدعی شد که دو کشور ایران و ترکیه متأثر از تمدن و فرهنگ واحدی بوده‌اند و این خود بزرگترین عاملی است که - به رغم استقرار دو کشور در دو منطقه جغرافیایی مجزا - تقریباً سرنوشت همگون و نزدیکی را تجربه کرده‌اند. اتصال و انتساب امپراطوری عثمانی به سلاجقه و باروری فرهنگ و تمدن سلاجقه از فرهنگ غنی و متنوع ایرانی برخی از صاحب‌نظران را بر آن داشته است که رشد و توسعه برخی عناصر فرهنگی ایرانی همچون رشد و توسعه زبان و ادبیات فارسی در دربار سلاجقه و عثمانی را دلیل قاطعی بر یگانگی فرهنگ و تمدن این دو واحد جغرافیایی بدانند و آن را تداوم فرهنگ و تمدن ایرانی به حساب آورند. راز و رمز تفاخر به مولانا از سوی ترکان و ایرانیان نیز در این نهفته است. نه تنها خود مولوی میراث مشترک ما و از مفاخر مشترک ما محسوب می‌شود، حتی زبان علمی - ادبی مولوی نیز جزو میراث و مفاخر مشترک ما به حساب می‌آید (دهشیری، ۱۳۹۳: ۳۴۸).

۳. ۱. ۲. عناصر همگرایی ایران و ترکیه

هر چند احصاء مشترکات دو کشور ایران و ترکیه نیاز به بحثی طولانی دارد، ولی اشاره کردن به عناصر همگرایی و امهات مشترکات دو ملت که بستر مناسبی را برای همکاری و همگرایی همه جانبه و دراز مدت دو کشور فراهم کرده است، می‌تواند مفید واقع شود.

**الف) همسایگی و حسن همجواری:** اولین و مهم‌ترین اشتراک دو کشور ایران و ترکیه همسایگی و همجواری است. هرچند در نگاه نخستین ساده به نظر می‌رسد، ولی از نقطه نظرهای گوناگون اهمیت بسزایی دارد. حق همسایگی از جمله حقوقی است که در منابع اسلامی بر آن زیاد تأکید شده است، در سطح روابط بین‌المللی نیز یکی از عناصر تعیین کننده استراتژی و سیاست‌های امنیتی کشورها و اولویت‌بندی سطح و تعریف روابط با سایر کشورها، حق همسایگی است که از دیرباز مورد توجه نظام حقوق بین‌الملل عمومی اسلام نیز بوده است. حق همسایگی و رعایت این حقوق در مناسبات بین‌المللی در مطالعه روابط بین‌الملل اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (همان).

**ب) اشتراکات دینی و ضرورت حفظ وحدت اسلامی:** یکی از عناصر همگرایی در روابط ایران و ترکیه اشتراکات دینی و حفظ این مشترکات در قالب وحدت اسلامی است. هر دو کشور در شرایطی بر عوامل وحدت دینی تأکید می‌ورزند که در طول تاریخ، مناسبات ایشان بر اثر اختلافات مذهبی و دینی زبان‌های جبران ناپذیری را متحمل گشته است. اکنون دو کشور در شرایطی وارد قرن بیست و یکم شده‌اند که از یک طرف تجربه تلخی از آثار شوم اختلافات دینی و خاطره شیرینی از آثار مطلوب وحدت امت اسلامی در دوره‌های مختلف را دارند و از طرف دیگر، - به عنوان بخش بزرگی از امت اسلامی - مورد خطاب ندای وحدت آفرین رهبر کبیر انقلاب، حضرت امام خمینی (ره)، قرار گرفته‌اند (دهشیری، ۱۳۹۳: ۳۵۱).

**ج) زبان و ادبیات فارسی:** زبان و ادبیات فارسی میراث مشترک ترکان و ایرانیان است. این زبان پس از ظهور اسلام از اویغورستان چین تا جزایر بالکان زبان علم و کتابت بوده است. اقوام مختلف آسیای مرکزی، قفقاز، آناتولی، ایرانیان و تورانیان و هندیان و رومیان هر یک به نوعی در شکل‌گیری، غنای ادبی، توسعه و گسترش آن سهم بوده‌اند.

همچنین زبان و ادبیات فارسی توانسته است با ایجاد زبان - فرهنگ مشترک در وحدت، یکسان فهمی، یکسان‌نگری و برداشت واحد از مفاهیم تأثیر بسزایی داشته باشد. اهتمام به یادگیری و به‌کارگیری و گسترش زبان و ادبیات فارسی در میان ترکان عثمانی سنت دیرینی بوده است که به رغم برخی عوامل بازدارنده، این همت و تلاش هنوز هم ادامه دارد. لازم است حس تعاون را نیز

علاوه کرد که مورد تأکید در منابع اصیل اسلامی است. تعاون نه به معنای همکاری در زمینه‌های مختلف بلکه به معنای کمک‌رسانی و امدادسانی است. فرق است بین همکاری و امدادسانی. در فرهنگ همکاری حفظ منافع و کسب سود از سوی دو طرف همکار مورد توجه است. هر یک از طرفین تنها منافع خود را در نظر می‌گیرند که در این صورت احتمال ایجاد رقابت منفی و تبدیل آن به خصومت دور از ذهن نیست.

در صورتی که در مفهوم تعاون در وهله اول سودرسانی و منفعت‌خواهی برای طرف مقابل است. در مناسبات و روابط ایران و ترکیه با توجه به اشتراکات مطرح شده، بهتر آن است که حس تعاون حاکم شود و نه همکاری. (همان: ۳۵۴).

### ۳. ۴. روابط منطقه‌ای ترکیه با عربستان

عربستان سعودی برای نفوذ در آسیای مرکزی با ترکیه نیز رقابت می‌کند. عربستان به ویژه تلاش می‌کند از بُعد مذهبی به این منطقه نزدیک شود و رشد رادیکالیسم اسلامی افراطی در این منطقه، تا حدی نشان نفوذ عربستان و وهابی‌گری است (آدمی و نوری، ۱۳۹۲: ۲۱).

غالب تحلیل‌گران انقلاب‌های عربی را نقطه عطفی در کنش‌ها و رفتار بازیگران مهم منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا می‌دانند. در واقع، این نقطه عطف حاصل از هم گسستن نظم پیشین منطقه‌ای و احتمال جایگزینی نظمی جدید در منطقه بوده است. مسئله‌ای که بازیگران عمده منطقه از جمله ترکیه را با عدم قطعیت و شرایط پیچیده‌ای مواجه می‌کرد که تفاسیر و کنش‌های جدیدی می‌طلبید. دیگر آن‌که این تحولات به رقابت قدرت‌های منطقه برای ارائه مدل‌های حکمرانی و نهادهای حکومتی و اقتناع بازیگران جدید برای گزینش مدل آن‌ها منجر شد، مسئله‌ای که از مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری ائتلاف‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بود. انقلاب‌های عربی - در کنار عواملی چون تضعیف فرایند اروپایی شدن ترکیه و برخی تحولات در سپهر سیاسی این کشور از جمله کودتای نافرجام نظامیان، - در برسازای دوره چهارم سیر تحول هویتی و سیاسی مورد اشاره نقش قابل توجهی داشته است. شاخصه اصلی هویتی دوره چهارم یا « دوره نعثمانی‌گرایی غیرشمول‌گرا» ، نیز تضعیف (و نه بی‌اثر شدن) لایه هویتی اروپایی ترکیه بوده است.

با توجه به تضعیف نقش‌آفرینی بُعد هویتی اروپایی در دوره چهارم، کنش سیاسی مرتبط با دنیای اسلام در ترکیه، به نسبت دوره سوم، وجه فرقه‌ای‌تری داشته است. « امنیت‌شدن عامل شیعی» و نفوذ منطقه‌ای ایران و ورود ترکیه به ائتلاف منطقه‌ای برای سرنگونی نظام حاکم بر سوریه یا

همراهی با ائتلاف‌های منطقه‌ای محدودکننده نفوذ ایران در منطقه از پیامدهای رویکردهای فرقه‌ای‌تر ترکیه نسبت به تحولات منطقه‌ای بوده است. به عنوان مثال، در عراق، ترکیه نگران نفوذ ایران و حضور گروه‌های شبه‌نظامی شیعی در منطقه نینوا، موصل و باریکه مرزی میان عراق و سوریه است. عربستان سعودی نیز بعد از انقلاب‌های عربی، بحران سوریه و یمن و اخیراً رخدادهای منتهی به قطع روابط سیاسی با ایران و بحران در روابط با قطر، به دنبال تقویت ائتلاف‌های منطقه‌ای حول محور خویش است. با وجود این، در خصوص ائتلاف راهبردی ترکیه و عربستان در خصوص تحولات منطقه‌ای، همواره تردیدهای جدی وجود داشته است. تفسیر برآمده از آموزه‌های وهابیت از اسلام به هیچ‌وجه با تفسیر غالب اسلام در ترکیه همخوانی ندارد و مورد تأیید گروه‌های اسلام‌گرا در ترکیه نیست. علت اصلی این امر را باید در «اروپایی شدن نسبی اسلام» در ترکیه سراغ گرفت.

در سال‌های اخیر شاهد بوده‌ایم که تحلیل‌گران اسلام‌گرا، هم‌زمان با تحلیل‌گران سکولار ترک، بارها نسبت به تصمیم ترکیه در پیوستن ضمنی به ائتلاف ضدتروریست به رهبری عربستان هشدار داده‌اند و محور شدن کشور عربستان در این ائتلاف را - به عنوان کشوری که رویکردهای ایدئولوژیک آن پدیدآورنده داعش بوده است - طنزی راهبردی دانسته‌اند. خصومت آشکار عربستان و گفتمان مذهبی آن با اخوان المسلمین (که حامل تفسیری نسبتاً معتدل‌تر از اسلام سیاسی به نسبت وهابیت و به دنبال تغییر نظم موجود در منطقه است) از دیگر علل بدبینی دولت و گروه‌های اسلامی ترکیه نسبت به عربستان است. از نظر دولت ترکیه و بخش‌های مهمی از اسلام‌گرایان این کشور، انقلاب‌های عربی، کنشی ضروری در راستای گرایش‌های هویت‌خواهانه و دموکراسی‌خواهانه مردم مسلمان منطقه بوده است. رصد تحولات چند سال اخیر قرینه‌های بسیاری به دست می‌دهد که ترکیه به نسبت نگرانی از «عامل شیعی» در منطقه، حداقل به صورت تاکتیکی به ائتلاف به رهبری عربستان نزدیک شده است و به نسبت اختلاف در حوزه تفسیر و نهادسازی تحولات پس‌انقلاب‌های عربی، از ائتلاف به رهبری عربستان دور شده است. واقعیتی که باید مورد توجه سیاست‌گذاران سیاست خارجی ایران نیز قرار گیرد (مفیدی، ۱۳۹۳: ۲۰۱-۱۷۷).

### نتیجه‌گیری

جهان اسلام به عنوان یک سیستم منطقه‌ای از عوامل پیوند دهنده فراوانی برخوردار است که از جمله می‌توان به پیوستگی جغرافیایی، قابلیت‌های ژئوپلیتیکی، تهدیدات مشترک خارجی، قابلیت‌های تجاری و اقتصادی و همگونی‌های دینی و فرهنگی اشاره کرد. عوامل یاد شده این فرصت را

در اختیار کشورهای اسلامی قرار می‌دهد که با استفاده از الگویی متناسب با شرایط موجود در جهان اسلام، زمینه را برای ایجاد وحدت و همگرایی در میان خود فراهم کنند.

عربستان سعودی، سال‌های سال است که شرایطی فراهم نموده تا نخبگان آل سعود کشور خود را ام‌القری جهان اسلام فرض و معرفی نمایند. لذا هدف اصلی عربستان سعودی در ارتباط با دیپلماسی فرهنگی در جهان اسلام قبولاندن این نکته به کشورهای اسلامی است که عربستان سعودی رهبر تام و تمام دنیای اسلام است. دیپلماسی فرهنگی عربستان کوشیده است با بهره‌گیری از ابزارها و شیوه‌های مختلف، بنیان‌های عقیدتی انقلاب اسلامی ایران را متزلزل نماید، انواع سیاست‌های ایران را با توزیع جزوه و کتاب مخدوش نماید و وضعیت اهل تسنن در ایران را بحرانی نشان دهد. رسانه‌هایی که مجری تبلیغاتی سیاست‌های عربستان سعودی هستند نیز سعی در تفرقه‌افکنی بیشتر بین شیعه و سنی (به واسطه طرح مباحثی چون هلال شیعی) دارند و ایران را تنها نماینده اقلیت شیعی در برابر اکثریت سنی به رهبری عربستان معرفی می‌کنند. مانع دیگر فراروی ارتباط فرهنگی ایرانیان و عربستان حاکمیت سیاست بر روابط فرهنگی طرفین است به گونه‌ای که این سیاست است که فرهنگ‌ساز شده است و ابزارهای دیپلماتیک بر سازوکارهای فرهنگی و تمدنی غلبه یافته است. این واقعیت موجب شده که تلقی طرفین از یکدیگر روند ثابت و منسجمی نداشته باشد بلکه تابع متغیرهای سیاسی و چالش‌های منطقه‌ای باشد. دین اسلام عاملی مهم در پیوند طرفین به شمار می‌آید به گونه‌ای که از همان آغاز تولد اسلام، ایرانیان و عرب‌ها (به دور از هرگونه گرایش‌های نژادی و تمدنی) برای دفاع از میراث مشترک اسلامی هم پای هم بوده و با دشمنان اسلام جنگیده‌اند. افزون بر این، نقش غیرقابل انکار دانشمندان ایرانی در شکل‌گیری و تدوین میراث اسلامی - که اساساً با زبان و فرهنگ عربی آمیخته است - دلیل بارزی در پیوند میان دو فرهنگ ایرانی و عربی بوده است. ایران می‌تواند با بهره‌گیری از قدرت نرم خود در کشور یاد شده به خواسته‌های خود برسد و با ارتقای قدرت نرم خود و تقویت مؤلفه‌های آن به منافع ملی نیز دست یابد. بهره‌گیری از ظرفیت‌هایی مانند سازمان کنفرانس اسلامی و اوپک، همکاری برای ثبات بیشتر در منطقه به ویژه، عراق، لبنان، بهره‌گیری از فرصت‌هایی چون حج و همکاری‌های امنیتی در بهبود روابط اثر گذار باشد.

از سویی دیگر، ترکیه یکی از کشورهایی است که درصدد جایگزین کردن مدل اسلام سکولار از طریق نفوذ فرهنگی در کشورهای منطقه بوده است. به‌طور کلی، ترک‌ها در سیاست خارجی به دنبال ایجاد نوعی توازن میان شرق و غرب هستند و ترکیه حامی پیوند با کشورهای غربی است تا

از راه بسط روابط خود با کشورهای غربی، زمینه حضور آنها را در معادله‌ها و محاسبه‌های منطقه فراهم کند. دو کشور ایران و ترکیه در وضعیتی قرار دارند که توانسته‌اند بسیاری از مشکلات و اختلافات جزئی را در بستر روابط منطقی و در سایه درک متقابل حل و فصل نمایند. به عنوان مثال، تحولاتی چون باز شدن فضای مناظره در مورد سیاست خارجی ترکیه در مورد سوریه و عراق و افزایش توجه و روابط فرهنگی دیپلماتیک برای جهت‌دهی به سیاست‌های خارجی دو کشور در جهت حل بحران‌های منطقه‌ای و اتخاذ سیاست چند بعدی، همکاری منطقه‌ای قدرت نرم و بهره‌گیری از دیپلماسی اقتصادی و رسانه‌ای.

جدول ۱. مقایسه الگوی روابط فرهنگی سه کشور ایران، ترکیه و عربستان سعودی

دیپلماسی روابط فرهنگی جمهوری اسلامی ایران	دیپلماسی روابط فرهنگی ترکیه	دیپلماسی روابط فرهنگی عربستان سعودی
گسترش فرهنگ و ارزش‌های اسلام شیعی	تمدن اسلامی سکولار	نفوذ اندیشه وهابیت
ایده صدور انقلاب	رهبری در جامعه ملت‌های ترک تبار	ایده ام‌القرایب جهان اسلام
حفظ ثبات و امنیت منطقه	حفاظت و توسعه فرهنگ ملی	رابطه با آمریکا
هم‌بستگی جوامع اسلامی	ایجاد همگرایی و تفاهم فرهنگی	کاربرد وهابیسیم
گسترش مقاومت در برابر تحریم	تبادل فرهنگی از طریق اشتراک زبانی	دیپلماسی ترویج اندیشه سلفی - تکفیری
پیشرفت‌های علمی	گسترش جذب توریست	استفاده از رسانه برای نفوذ در افکار عمومی
جذب دانشجوی و برگزاری همایش‌ها در مجامع اسلامی (مسابقات قران و ...)	تصحیح تصورات نسبت به سکولاریسم	تأسیس مؤسسات فرهنگی، آموزشی و فعالیت‌های تبلیغی ضد شیعی
ایجاد فضای فرهنگی و اخلاقی مثبت برای مقابله با تهاجم فرهنگی بیگانه	تأسیس مؤسسات فرهنگی، آموزشی و فعالیت‌های تبلیغی.	

همانگونه که در جدول شماره ۱ مشاهده می‌شود، در خصوص سامان‌دهی ارتباطات فرهنگی میان دو کشور ایران و ترکیه باید به مشترکات زبانی، دینی و مذهبی و امنیت منطقه‌ای بیش از پیش

توجه کرد. جمهوری اسلامی ایران تنها کشوری است که می‌تواند در معرفی تمدن نوین اسلامی و عناصر تمدن جدید، الگوهای علمی، فرهنگی، حقوقی، اقتصادی و حتی سیاسی ارائه نماید و در این راستا به همکاری‌های فکری، فرهنگی و تمدنی با ترکیه مبادرت ورزد. طبق جدول شماره ۱، عربستان با تهدیدات داخلی و خارجی مواجه است؛ جامعه سنتی عربستان - که فاقد جامعه مدنی قوی است - با چالشی قریب الوقوع همچون خطر شکل‌گیری جنبش‌های توده‌ای در خیابان‌ها در پاسخ به تحرکات شبکه‌های اجتماعی مواجه است. همچنین خطر ایران - که عربستانی‌ها با بزرگ‌نمایی آن را محور سیاست خارجی خود معرفی می‌کند و در این مسیر اسرائیل و اتحاد با آمریکا را در کنار خود دارند - ضمن آنکه اعتمادی به این مسیر ندارد و می‌داند که تهدید چین برای واشنگتن حیاتی‌تر از ایران است و همچنین اینکه عربستان به عنوان مهد تفکر وهابی و بستر فکری وهابیت با خطر گروه‌های افراط‌گرا با شکست داعش در رقه و موصل مواجه شده است و اگر مشکلات اقتصادی ناشی از سقوط قیمت نفت و کسری بودجه هم به آن اضافه شود، وضعیت سخت و نگران‌کننده‌ای برای عربستان به وجود آورده است.

## منابع

- آدمی، علی و نوری، مهسا (۱۳۹۲). «دیپلماسی فرهنگی ترکیه در آسیای مرکزی: فرصت‌ها و چالش‌های پیش‌رو»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲. صص ۲۷-۱.
- ازغندی، علیرضا و آقاعلیخانی، مهدی (۱۳۹۱). «بررسی عوامل منطقه‌ای واگرایی در روابط ایران و عربستان (۱۳۹۰-۱۳۸۴)»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳، شماره ۲، ۲۲۵-۲۴۳.
- ایوبی، حجت‌الله، بهمنی‌خدنگ، مولائی‌آرائی، مهدی (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی سیاست‌گذاری فرهنگی در کشورهای اسلامی (مورد مطالعه: ترکیه و مصر)»، دو فصلنامه علمی پژوهشی دین و سیاست فرهنگی، شماره ۶. صص ۳۴-۷.
- اشمیت، هلموت (۱۳۶۷). *استراتژی بزرگ ترجمه هرمز همایونپور*، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- امید، رایه (۱۳۹۳). «مطالعه تطبیقی سیاست خارجی ایران و عربستان پس از سال ۲۰۰۳»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته مطالعات منطقه‌ای (گرایش خاورمیانه) دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- تقی‌پور، سحر (۱۳۹۳). *نشست چالش‌های گفتمان سکولاریسم در ترکیه، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه*.
- خانی، محمدحسن (۱۳۸۶). «نقش فرهنگ و ابزارهای فرهنگی در طراحی و پیشبرد دیپلماسی؛ با تأکید بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا»، مجموعه مقالات همایش ارتباطات بین فرهنگی و سیاست خارجی: رویکرد ایرانی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۸۷). *چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: معاونت پژوهش دانشگاه آزاد، دفتر گسترش تولید علم.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۹۱). «الزامات دیپلماسی فرهنگی ایران»، نشریه همشهری دیپلماتیک، تهران: انتشارات همشهری، شماره ۵۸.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۳). *دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: علمی و فرهنگی.

- درویشی، فرهاد، حاجی‌هاشمی، مرضیه (۱۳۹۵). « بررسی تطبیقی عملکرد دیپلماسی فرهنگی ایران و عربستان در خاورمیانه ۲۰۰۱-۲۰۱۵ »، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره ۲۰. صص ۴۳-۶۵.
- رستگاری، محمدحسین (۱۳۹۵). دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، چالش‌ها و چینش‌ها (مطالعات راهبردی ۳)، تهران: دفتر مطالعات و برنامه ریزی راهبردی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۵) فرهنگ‌گرایی، جهانی‌شدن و حقوق بشر، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
- شیخ‌الاسلامی، محمدحسن و سردار، حمید (۱۳۹۱) «الگوی مذهبی در دیپلماسی فرهنگی عربستان: مورد کاوی سازمان رابطه العالم الاسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال دوم، شماره چهارم.
- عزیزاده موسوی، سیدمهدی، (۱۳۹۴). «کار دولت عربستان استفاده ابزاری از دین است»، مجله حریم/امام، شماره ۲۰۱، دی ۹۴.
- فیاض، ابراهیم، (۱۳۸۶). «چارچوب تئوریک دیپلماسی فرهنگی»، هفته‌نامه نگاه حوزه، شماره ۲۰۷.
- قدمی، محسن، مصطفوی، حمید (۱۳۸۸). « اهمیت فعالیت‌های فرهنگی در روابط بین‌الملل و ارائه عملیاتی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران »، مجله مدیریت فرهنگی، سال سوم، شماره ۵. صص ۸۳-۶۱.
- قشقاوی، حسن، (۱۳۸۹). دیپلماسی عمومی، تهران: وزارت امور خارجه.
- کاظمی، حمیدرضا (۱۳۹۲). سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- کاظمی، حمیدرضا (۱۳۹۳). تحول در سیاست خارجی عربستان پس از سال ۲۰۰۳، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته مطالعات منطقه‌ای (گرایش خاورمیانه) دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۸). روابط بین‌الملل در تئوری و عمل، تهران: نشر قومس.
- گزارش سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی (۱۳۹۲)، راهبرد فرهنگی ج.ا. ایران در حوزه کشورهای خلیج فارس، تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
- موقی، سید احمد (۱۳۷۸). علل و عوامل ضعف و انحطاط مسلمین در اندیشه سیاسی و آرای اصلاحی سید جمال‌الدین اسدآبادی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مقتدر، هوشنگ (۱۳۷۰)، سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران: مفهرس.

- مفیدی احمدی، حسین، (۱۳۹۳) « تغییر رویکرد گروه‌های اسلامی ترکیه در روند الحاق به اتحادیه اروپا»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال چهارم، شماره ۳ (پیاپی ۱۲). صص ۲۰۱-۱۷۷.
  - مشبکی، اصغر و علی اصغر پورعزت، (۱۳۸۲). «مدیریت فرهنگ جامعه»، سخن سمت، ش ۸.
  - میرفخرایی، سیدحسن و فیروزمندی‌بندی (۱۳۹۶). دیپلماسی فرهنگی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز؛ فرصت‌ها و چالش‌ها، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۰، شماره ۲-صص ۴۴۸-۴۳۳.
  - نقیب زاده، احمد، (۱۳۸۱). تاثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
  - ناظمی، مهدی. (۱۳۸۳). سیاست‌های ساماندهی فرهنگی کشور، تهران: کمیسیون فرهنگی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
  - نوروزی، رسول. (۱۳۹۲) فرازوفرود جریان‌های اسلامی در ترکیه معاصر، پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۲، صص ۱۶-۱۱.
  - ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۷۶). ایران و مسئله فلسطین بر اساس اسناد وزارت امور خارجه (۱۸۹۷-۱۹۳۷م/ ۱۳۱۵-۱۳۱۷ق)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
  - ولایتی، علی‌اکبر و سعیدمحمدی، رضا (۱۳۸۹) «تحلیل تجارب همگرایی در جهان اسلام»، دانش سیاسی، سال ششم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۹. صص ۱۵۱-۱۷۶.
- Cummings, Milton C. (2003) Cultural Diplomacy and the United States Government: A Survey. Washington D.C: Center for Arts and Culture.